

دو فصلنامه تفسیر پژوهی  
سال هشتم، شماره پانزدهم  
بهار و تابستان ۱۴۰۰  
صفحات ۱۲۸-۱۰۵

## مقایسه دیدگاه‌های تفسیر پژوهان در سازماندهی مبانی تفسیر اجتهادی\*

محمد حسین برومند\*\*

امیر جودوی\*\*\*

بتول علوی\*\*\*\*

### چکیده

این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی به نقد و بررسی آراء و نظرات صغیر، علوی مهر، اسدی نسب و طلال حسن در زمینه نحوه‌ی چیدمان مبانی تفسیر اجتهادی پرداخته است. مهم‌ترین نتایج این پژوهش عبارتند از: علوی مهر، اسدی نسب و طلال حسن، تعداد مبانی و گرایش‌های تفسیر را ناقص ذکر کرده‌اند؛ اما صغیر انواع مبانی تفسیر را به طور کامل و جامع بیان کرده است. هیچ یک از مولفان ترتیب منطقی میان مبانی و گرایش‌ها برقرار نکرده‌اند. اضافاتی در مقایسه با حالت ایده‌آل چیدمان مبانی تفسیر در عملکرد تمام مولفان یاد شده به چشم می‌خورد که شماری از این اضافات خارج از حیطه‌ی مبانی تفسیر است و اضافه بر نیاز است و شماری دیگر قابل ادغام در یکی از زیر مجموعه‌های مبانی و گرایش‌ها است.

کلید واژه‌ها: مبانی تفسیر اجتهادی، سازماندهی، صغیر، علوی مهر، اسدی نسب، طلال-حسن، نکات منفی و مثبت

---

\* تاریخ دریافت: ۹۹/۰۷/۰۷ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۳

m.h.baroomand@yazd.ac.ir  
amirjoudavi@yazd.ac.ir  
b.alavi\_۸۴@yahoo.com

\*\*دانشیار دانشگاه یزد، دانشکده الهیات  
\*\*\*دانشیار دانشگاه یزد، دانشکده الهیات  
\*\*\*\*دکتری تفسیر تطبیقی (نویسنده مسئول)

## ۱- طرح مسئله

در این پژوهش، سازماندهی به معنای چیدن، تنظیم و مرتب کردن همه اجزاء به بهترین نحو ممکن است. سازماندهی مبانی تفسیر از دیرباز مورد توجه تفسیر پژوهان واقع شده و صاحب‌نظران به شکل‌های گوناگونی سعی کرده‌اند در تالیفات خویش، آن را مورد بررسی قرار دهند. صغیر، علوی مهر، اسدی نسب و طلال حسن از جمله تفسیر پژوهانی هستند که به این موضوع روی آورده‌اند و دسته‌بندی و طبقه‌بندی‌های متفاوتی برای چیدمان مبانی تفسیر در نظر گرفته‌اند. مقایسه دیدگاه این صاحب‌نظران در زمینه‌ی سازماندهی مبانی تفسیر می‌تواند نکات منفی و مثبت کار آنها را نشان دهد. بدون شک، بازنگری در آرایش و چیدمان مبانی تفسیر به دلیل روشمند نبودن و نبود ساختاری مطلوب و نیاز به نگاه نقادانه از اهمیت بسزایی برخوردار است؛ چرا که نقد موجب رشد و شکوفایی می‌شود و نقد و بررسی، به فرو نهادن نکات منفی کار کمک می‌کند و می‌توان از نکات مثبت بهره برد. پرسش اصلی این پژوهش این است: نقاط ضعف و قوت عملکرد مولفان مذکور در زمینه سازماندهی مبانی تفسیر چیست؟

تا کنون هیچ تحقیقی که دربردارنده نقد و بررسی نظرات و دیدگاه‌های چهار مولف فوق باشد، انجام نشده است.

سازماندهی مبانی تفسیر از میان انواع اصلی تفسیر که بر دو نوع حقیقی<sup>۱</sup> (لدنی) و واقعی (اکتسابی) است، در زمره تفسیر اکتسابی قرار می‌گیرد؛ چون تفسیر اکتسابی مربوط به مفسر غیر معصوم است. از میان دو گونه تفسیر اکتسابی که به تفاوت درجات و سطوح قوای فکری مفسر و نوع استفاده از آن برمی‌گردد، سازماندهی مبانی تفسیر سازماندهی مبانی تفسیر با تفسیر اکتسابی-عالی ارتباط دارد؛ به دلیل اینکه در تفسیر اکتسابی-ابتدایی

۱ - تفسیر لدنی یا حقیقی صرفاً در اختیار معصومین علیهم السلام قرار دارد که به صورت نور، وحی و روح همراه با

قرآن بر قلب مبارک معصوم (ع) نازل گردیده است

## مقایسه دیدگاه‌های تفسیر پژوهان در سازماندهی مبانی تفسیر اجتهادی ۱۰۷

(نقلی)، مفسر تنها به نقل روایت اکتفاء می‌کند و از اظهار نظر، قضاوت و بررسی در روایات خودداری می‌کند؛ اما در تفسیر اکتسابی-عالی (اجتهادی)، مفسر اهل تلاش و کوشش فکری در مورد آیات است و به اظهار نظر پیرامون آن می‌پردازد.

تفسیر اجتهادی بر دو نوع تدریجی و منطقی است. تفسیر اجتهادی-تدریجی تفسیری است که بر اساس نزول تدریجی آیات تفسیر و تنظیم شده است، مانند تفسیر الحدیث محمد عزت دروزه. تفسیر اجتهادی-منطقی بر اساس ترتیب کنونی آیات است که از سوره حمد شروع می‌شود. غالب تفاسیر بر اساس همین رویه عمل کرده‌اند، مانند تفسیر تبیان، مجمع البیان، المیزان و ... .

با توجه به اینکه روایات تفسیری تمامی آیات قرآن را پوشش نمی‌دهد و در طول زمان دستخوش تغییر و تحول گشته، لذا تفسیر روایی در برابر تفسیر اجتهادی درست که در آن از تمامی علوم تفسیری به صورت کامل و منظم استفاده می‌شود از ارزش و اعتبار کمتری برخوردار است. علاوه بر این، چیدمان آیات قرآن توقیفی است، لذا تفسیر اجتهادی منطقی نسبت به تفسیر اجتهادی تدریجی از ارزش بالاتری برخوردار است و مراتب اعجاز قرآن در تفسیر قرآن بر اساس نزول دفعی نمود بیشتر و کامل تری نسبت به تفسیر اجتهادی-تدریجی دارد.

پژوهش درباره‌ی «مبانی و گرایش‌ها» از جنس مطالعات تفسیرشناسی است. بدین معنا که ابتدا مفسر فهم خود را از آیات قرآن ارائه می‌کند. پس از نگارش تفسیر، عده‌ای تحلیل و بررسی خود را بر ماهیت و چیستی تفسیر، خاستگاه و پیدایش تفسیر، مبانی تفسیر، مراحل تفسیر و مولفه‌ها و ملاک‌های مورد استفاده در تفسیر، بنا می‌نهند. بدین ترتیب، تفسیر شناسی شکل می‌گیرد. لذا تفسیرشناسی علمی است که در آن علم تفسیر موضوع پژوهش است و تعریف، تاریخ، مبانی و گرایش‌ها، مراحل، ملاک‌ها و معیارهای تفسیر، مورد مذاقه قرار می‌گیرد. یکی از مباحث مهم تفسیرشناسی، مبانی تفسیر اجتهادی

است و از میان موضوعات مبانی تفسیر اجتهادی قرآن، نحوه‌ی سازماندهی و چیدمان آن امری مهم به حساب می‌آید.

پیش از ورود به مبحث اصلی، بدین امر باید توجه نمود که استفاده و به کار بردن تعبیر دقیق در خور اهمیت است. هر چهار مولف از عنوان منهج یا روش بهره برده‌اند در حالی که در این رابطه باید از تعبیر مناسب که معنای لغوی و اصطلاحی آن با هم سازگار باشد، استفاده کرد. اکنون سراغ بررسی لغوی و اصطلاحی کلمه «روش» رفته تا مشخص گردد چه اندازه کاربرد این تعبیر برای این موضوع مناسب است.

ریشه لغوی «روش» (Method) به معنای راه، طریقه و حرکت نمودن است (ابن منظور، ۱۴۲۶: ۳۸۳/۲؛ جوهری، ۱۴۰۷: ۳۴۶/۱؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۹۳/۳؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۰۹۵/۸-۱۰۹۴؛ عمید، ۱۳۸۹: ۵۸۵) و در اصطلاح مجموع وسایل و راه‌هایی است که رسیدن به غایتی را ممکن می‌سازد (ساروخانی، ۱۳۷۰: ۴۴۶). هر علمی یک روشی دارد، پس برای رسیدن به هدف هر علمی، باید مراحل را طی نمود که این مهم با تفسیر موضوعی و تفسیر ترتیبی امکان پذیر است. ورود روش به حوزه تفسیر، بدین معناست که تفسیر قرآن یک هدف ویژه‌ای دارد که با گذر از مراحل می‌توان به آن دست یافت. کاربرد عنوان روش برای معارف الهی (نقل) و معارف بشری (عقل) نادرست است؛ زیرا در برابر آن گام‌ها و مراحل وجود ندارد و ریشه لغوی روش این بار معنایی را نمی‌پذیرد. در حالی که کاربرد واژه مبنا برای این موضوع کاملاً صحیح و به جا است؛ چون مبنا در لغت، بنیان، اساس، پایه معنا شده است و پایه و بنیان هر چیزی را مبنا گفته‌اند (جوهری، ۱۴۰۷: ۲۲۸۶/۲؛ فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۸۲/۸؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ۱۷۷۵۸/۱۲). در حوزه تفسیرشناسی نقل و عقل پایه، بنیان و زیر بنای تفسیر است و بیان معانی آیات با تکیه بر آن انجام می‌گیرد. در این صورت است که معنای لغوی با معنای اصطلاحی متناسب و سازگار است و ارتباط میان این دو حفظ می‌شود. بنابراین، مبانی تفسیر و روش تفسیر، دو موضوع مستقل از یکدیگرند و زیر مجموعه فلسفه علم تفسیر قرار می‌گیرند.

اشتباه مولفان در استفاده از کلمه روش ناشی از پیوند دو موضوع مبانی تفسیر و مراحل تفسیر است.

## ۲- موضوعات مبانی تفسیر

سنجش هر موضوعی بر مولفه‌هایی استوار است که با کمک آن می‌توان معیارهای اندیشمندان را ارزیابی نمود. بدین ترتیب، تحلیل و آنالیز کتب مبانی تفسیر از دو طریق انجام می‌شود: ۱- تفکر شخصی، بدین صورت که محقق بدون توجه به عملکردهای موجود (نوشته‌ها) در زمینه مبانی تفسیر، شخصاً به تعیین و تشخیص موضوع مورد نظر برآید. ۲- کلیه آثار موجود را نقد و بررسی نماید.

پس از استفاده از دو طریق فوق، می‌توان بیان نمود که مراحل ذیل توسط صاحب‌نظران طی شده است:

الف) تعریف لغوی و اصطلاحی مبانی تفسیر: بیشتر صاحب‌نظرانی که در صدد تبیین مبانی تفسیر برآمده‌اند، نخست به تعریف آن پرداخته‌اند. از آنجا که تعریف لغوی واژگان مبنا و تفسیر کارگشا نبوده، به تعریف اصطلاحی روی آورده‌اند و شرایط مورد نظر خود را بر آن حمل نموده‌اند.

ب) چیدمان انواع مبانی تفسیر: آنچه مولفان را وادار به تعیین شرایط کرده، این است که سایر موارد مربوط به تفسیرشناسی و یا سایر مراحل مبانی تفسیر از دور خارج شود و بررسی‌ها حول انواع مبانی تفسیر یعنی نقل و عقل متمرکز گردد؛ چون انواع مبانی تفسیر در مقایسه با یکدیگر دارای ارزش‌های متفاوتی هستند. به تعبیر دیگر، در این مرحله باید انواع مبانی تفسیر دسته‌بندی و طبقه‌بندی شوند.

ج) تمایز در چگونگی استفاده از مبانی تفسیر: بعد از ذکر دو مرحله بالا، نوبت به تعیین درست و غلط انواع مبانی تفسیر می‌رسد. مؤلفان می‌بایست فرق بین این دو حالت را درک نموده باشند. گرچه در عمل نتوانسته‌اند میان نحوه استفاده درست از غلط تفکیک ایجاد کنند.

د) تلاش برای رفع تعارض میان داده‌های مبانی تفسیر: پس از چگونگی کاربرد انواع مبانی تفسیر، مسأله مهم تعارض میان داده‌های مبانی تفسیر مطرح می‌شود. در مرحله چهارم راهکارهای حل تعارض میان داده‌های مبانی تفسیر تبیین می‌شود. نکته قابل توجه این است که صاحب‌نظرانی که به این مرحله پرداخته‌اند، غالباً آن را به‌طور جداگانه مطرح نکرده‌اند و آن را در ضمن سایر مراحل و به‌طور خیلی مختصر و موجز بیان نموده‌اند.

ه) سیر تغییرات مبانی تفسیر: در مرحله پایانی باید دید در طول زمان چه تغییراتی در مبانی تفسیر روی داده است. تغییرات صورت گرفته از نوع تحولی بوده یا تکاملی بوده یا اینکه هر دو را در بر می‌گیرد و دیگر اینکه چه عواملی باعث شکل‌گیری آن شده است. با توجه به مطالب بالا، پنج موضوع اساسی برای مبانی تفسیر پیش‌بینی گردید:

- ۱- تعریف مبانی تفسیر؛
  - ۲- سازماندهی مبانی تفسیر؛
  - ۳- نحوه استفاده از مبانی تفسیر؛
  - ۴- رفع تعارض میان داده‌های مبانی تفسیر؛
  - ۵- سیر تغییرات مبانی تفسیر
- از میان موضوعات یاد شده، در این پژوهش به نقد و بررسی مرحله دوم از نگاه برخی از متفکران و صاحب‌نظران تفسیر پژوهی پرداخته می‌شود.

### ۳- نحوه سازماندهی مبانی تفسیر

حالت ایده آل سازماندهی مبانی تفسیر بدین صورت است: ۱-نقل و ۲-عقل نقل شامل قرآن و سنت و عقل یا همان گرایش‌ها به ترتیب شامل گرایش‌های استدلالی، ذوقی، علمی-تجربی و تاریخی-اجتماعی است. گرایش استدلالی شامل سه دسته، اصولی-فقهی، کلامی و فلسفی است. گرایش ذوقی به دو دسته عرفانی و ادبی تقسیم می‌شود.

## مقایسه دیدگاه‌های تفسیرپژوهان در سازماندهی مبانی تفسیر اجتهادی ۱۱۱

مبنای نقل بر مبنای عقل مقدم است؛ چون نقل ثمره‌ی معصوم (ع) و عقل ثمره‌ی غیر معصوم است. «منظور از مبنای نقل، یعنی هر آنچه در تفسیر از معصوم (ع) رسیده است. این مبنا به دلیل اشتراک زیر مجموعه‌های خود در وحیانی بودن و افتراق آن‌ها در همه عصری و همه نسلی یا اختصاص داشتن به یک عصر و نسل به دو زیر مجموعه تقسیم می‌شود: الف - قرآن و ب - سنت.» (جودوی، امیر و برومند، محمد حسین، ۱۳۹۰: ۳۲-۳۳)

«منظور از مبنای عقل، یعنی هر آنچه در تفسیر از غیر معصوم رسیده است، به تعبیر دیگر اظهار نظرها و مغزسوزی‌های غیرمعصوم در تفسیر قرآن، مبنای عقل نامیده می‌شود» (همان: ۳۳)

غیر معصوم از دو راه به شناخت دست پیدا می‌کند: الف - قلب و ب - مغز و اندیشه. بدین روی می‌توان علوم غیر معصوم را به دو دسته ذوقی و غیر ذوقی تقسیم نمود. در غیر ذوقی عملکرد ذهن در وصول به نتیجه از طریق قیاس و استقراء صورت می‌پذیرد، لذا علوم استدلالی مقدم بر علوم تجربی و علوم اجتماعی است، زیرا علوم استدلالی بر پایه قیاس شکل می‌گیرد و هدف آن عرضه تفسیر عام است (برومند، محمدحسین و جودوی، امیر، ۱۳۸۵: ۳۰۴)، اما علوم تجربی و علوم اجتماعی بر پایه استقراء شکل می‌گیرد و قلمروی محدودتری را در برمی‌گیرد (همان). در سایر علوم هم علم قیاسی از علم استقرایی برتر است، چون در قیاس سیر از کلی به جزئی است و در استقراء از جزئی به کلی.

در علوم استدلالی، گرایش اصولی - فقهی در مرتبه اول واقع می‌شود؛ چون از مبنای نقل نسبت به گرایش‌های کلامی و فلسفی، بیشتر استفاده می‌کند و علم کلام به نوعی نسبت به فلسفه به معصوم (ع) نزدیکتر و مرتبط‌تر است. علوم عرفانی، ادبی، علمی و اجتماعی در مقایسه با یکدیگر در فاصله دورتری از علم معصوم (ع) قرار دارند. در جنبه‌ی ذوقی، عرفان (منظور عرفان نظری است) در ابتدا و بعد از علوم استدلالی قرار می‌گیرد؛ زیرا

عرفان هر چند مبتنی بر دریافت قلبی است، اما دریافت‌های قلبی هنگام انتقال در قالب الفاظ ریخته می‌شود و به زبان استدلال و فلسفه نزدیک می‌شود.

«ادبیات به دلیل توصیف حالات نفسانی و عواطف و خاطرات و آرزوها و تمایلات است و در آن از عشق فرهاد و شیدایی مجنون - به طرز خاص و نه از عشق به طور عام صحبت می‌شود در جایگاه دوم واقع می‌شود.» (همان: ۳۰۵)

با تحلیل و بررسی تاریخ و وقایع گذشته، قواعد و سنت‌های حاکم بر جامعه بیرون کشیده می‌شود (مطهری، ۱۳۸۵: ۶۸)، به همین دلیل تاریخ با جامعه پیوند می‌خورد و در کنار گرایش اجتماعی جای می‌گیرد.

با توجه به اینکه «مبنا بودن نسبی است و کلمه مبنا هم بر پایه و بنیان و هم بر ساختمان و عمارت و طبقه طلاق می‌شود» (جودوی، امیر و برومند، محمد حسین، ۱۳۹۰: ۳۵) می‌توان هم عقل را که رو است و هم نقل را که زیر است مبنا نامید، منتهی یکی روبنا یا مبنای رویین است و دیگری زیر بنا یا مبنای زیرین. به عبارت دیگر آن بخش که رو قرار می‌گیرد، مبنای عقل و آن بخشی که زیر قرار دارد، مبنای نقل است. در مبنای نقل، قرآن مبنای زیرین است و سنت مبنای رویین. از آنجا که نقل ثمره‌ی معصوم (ع) و عقل ثمره‌ی غیر معصوم است، هنگام مقایسه و سنجش و ارزیابی، گرایش‌ها بر مبانی عرضه می‌شوند؛ زیرا احتمال خطا و اشتباه در گرایش‌ها وجود دارد، از این رو، ابتدا بر سنت و سپس بر قرآن عرضه می‌شوند تا درستی یا نادرستی دیدگاه‌های علوم بشری آشکار گردد. در مبنای نقل نیز، قرآن معیار ارزیابی سنت قرار می‌گیرد؛ چون جعل و تحریف در قرآن راه ندارد، برخلاف سنت که جعل و تحریف در آن نفوذ کرده است.

با نگاهی دیگر به سازماندهی، این نکته برداشت می‌شود که قرآن مبنای زیرین بر درست یا غلط بودن روایت و گرایش‌ها نظارت و داوری می‌کند. سنت و گرایش‌ها با تکیه بر قرآن استحکام می‌یابند، مثل ساختمانی چند طبقه، که یک طبقه در زیر و سایر طبقه‌ها



رو قرار دارند، طبقه‌هایی که رو هستند به طبقه زیرین تکیه می‌کنند، ولی طبقه زیرین متکی به سایر طبقات نیست.

#### ۴- آشنایی با آراء مولفان

صغیر تعداد مبانی تفسیر را وابسته به تخصص مفسر می‌داند و سعی نموده از رهگذر بینش و سطح فکری مفسر، تنوع آن را رقم بزند. از این رو، مبانی تفسیر را به سه نوع تقسیم نموده است (صغیر، ۱۴۲۰: ۸۹-۹۰):

الف- نوع رایج که مورد رضایت علماست، مانند قرآن، اثر، بیانی، تشریحی، لغوی و معجمی، ادبی و موضوعی؛

ب- نوع جدید که جایز است، مانند تفسیر احتجاجی یا کلامی، فلسفی یا عرفانی و علمی؛

ج- نوع سوم که ممنوع است یا اینکه در مورد پذیرش یا رد آن مناقشه وجود دارد، مانند وجهی از تفسیر صوفیه، جوهری از تفسیر باطنی و تفسیر به رأی.

هر چند وی در تقسیم بندی خود از تاریخ و علوم اجتماعی سخنی ذکر نکرده، اما در مرحله نحوه استفاده، از آن دو نام می‌برد (همان: ۹۲-۱۲۹).

علوی مهر دو عنوان روش و گرایش را در تقسیم بندی خود لحاظ نموده است. او بر اساس منابع اولیه و مهم‌ترین آنها یعنی نقل و عقل و اینکه نقل از دیدگاه شیعه شامل قرآن، روایات نبوی (ص)، روایات ائمه معصومین علیهم السلام و از دیدگاه اهل سنت شامل قرآن، روایات نبوی (ص)، اقوال صحابه و تابعین است، چهار منهج<sup>۱</sup> را برمی‌گزیند: ۱-

منهج (روش) قرآنی، ۲- منهج (روش) روایی، ۳- منهج (روش) عقلی، ۴- منهج (روش) اجتهادی (جامع) (علوی مهر، ۱۳۸۹: ۶۳).

او یاد آوری می‌کند که منظور از بیان هر یک از این روش‌های تفسیری، انحصار تفسیر قرآن در یکی از آنها نیست؛ چون روش انحصاری همواره با رکود و جمود همراه بوده و محکوم است (همان). البته وی از تفسیر به رأی هم سخن می‌راند و پس از مبحث منهج عقلی مورد بررسی قرار می‌دهد؛ اما آن را در ردیف تقسیم‌بندی مورد نظر خود جای نمی‌دهد (همان: ۱۷۵-۱۹۰ و ۹).

وی گرایش‌های تفسیر را به سه نوع تام، ناقص و ترکیبی تقسیم می‌کند. در مورد گرایش تام اینگونه توضیح می‌دهد (همان: ۲۱۵): «در این نوع گرایش، اندیشه‌ها و ویژگی‌های فکری مفسر در تمام آیات، تأثیر گذاشته و با معانی و پیش‌فرض‌های خاص خود، تمام آیات را بر همین اساس تفسیر می‌نماید.»

او تفاسیر صوفی، رمزی و عرفانی را مصداقی از نوع گرایش تام دانسته است و پس از آن، درباره گرایش ناقص می‌گوید (همان): «مفسر در تفسیر قرآن کریم از منابعی؛ مانند روایات یا آیات استفاده کرده است و دارای روش خاصی؛ مانند روایی، قرآنی و یا اجتهادی است، اما در ضمن آن، به اندیشه‌ها و پیش‌فرض‌های خود که متناسب با آیه است، به طرح مباحث مذهبی، اعتقادی و علمی می‌پردازد.»

مصداق نوع دوم را تفاسیری چون «المیزان» و «صافی» تلقی می‌کند؛ چون به اعتقاد او تفسیر المیزان علاوه بر مبنای قرآن دارای گرایش فلسفی و تفسیر صافی افزون بر مبنای سنت، دارای گرایش عرفانی است. بعد در صدد تعریف گرایش ترکیبی بر می‌آید و آن را ترکیبی از گرایش تام و ناقص می‌داند، چرا که معتقد است برخی از تفاسیر دارای دو گرایش یا بیش‌تر هستند؛ یکی گرایش اصلی و دیگری ضمنی، چنان که در تفاسیر ادبی و بلاغی این نوع گرایش وجود دارد (همان: ۲۱۶).

## مقایسه دیدگاه‌های تفسیرپژوهان در سازماندهی مبانی تفسیر اجتهادی ۱۱۵

سپس به ترتیب از گرایش‌های صوفی و عرفانی، کلامی، ادبی، علمی، اجتماعی و فلسفی سخن به میان می‌آورد. در بخش ملحقات نیز گرایش فقهی را لحاظ می‌کند (همان: ۳۶۶).

اسدی نسب نخست تقسیم بندی برخی از صاحب‌نظران از قبیل ذهبی، عکک، سبحانی و معرفت را ارائه می‌دهد. سپس تقسیم بندی خود را ابراز می‌دارد و آن را بهتر و سازگارتر با آنچه که در تفاسیر موجود است، می‌یابد و بر این باور است که تفسیر یا روایی است یا اجتهادی. سپس در ادامه چیدمان خود را توضیح می‌دهد (اسدی نسب، ۱۴۳۱: ۲۴-۲۷).

او سازماندهی خود را اینگونه بیان کرده است: ۱-روایی و ۲-اجتهادی.

روایی به دو نوع روایی محض و روایی همراه با نظر و اجتهاد تقسیم می‌شود. روایی محض بدین معناست که فقط تکیه بر روایات بدون استدلال، نظر و اجتهاد است، مانند تفسیر الدر المنثور و تفسیر نورالثقلین. روایی همراه با نظر و اجتهاد مانند تفسیر الصافی و تفسیر طبری (همان).

اجتهادی به دو نوع غیر مقبول و مقبول تقسیم می‌گردد. اجتهادی غیر مقبول؛ یعنی مفسر آراء باطل به کار می‌برد و تفسیر به رأی می‌کند. اجتهادی مقبول یعنی مفسر مبنای مطلوب را طی می‌کند (همان).

اجتهادی مقبول دو گونه است: الف-جامع و ب- غیر جامع. در اجتهادی جامع مفسر از همه مصادر جهت فهم آیات استفاده نمی‌کند، بلکه یک یا چندین نوع را که صحیح یا صحیح‌تر و مناسب‌تر است، برمی‌گزیند و بر اساس آن پیش می‌رود و به تفسیر می‌پردازد. غیر جامع به دو قسم نقلی و غیر نقلی تقسیم می‌شود. اجتهادی نقلی شامل ادبیات، قرآن و غیر نقلی مصادیق بسیاری دارد، اما مهم‌ترین آنها تفسیر اشاری است (همان).

از نظر طلال حسن بعضی از تالیفات، روش تفسیر<sup>۱</sup> را در تعداد معینی محصور کرده- اند، در حالی که فقط از طریق استقراء ناقص می توان آن را به تعداد معینی منحصر نمود (حسن، بی تا: ۳۲). لذا تقسیم بندی خود را استقرائی فرض نموده و اظهار می دارد که پایه ریزی قاعده عام برای تفسیر و روش تفسیر تنها مختص یک روش یا روش های خاص و یا منحصر به روش هایی که هم اکنون وجود دارد، نیست. هدف این است که حتی الامکان زمینه ای برای توجه بیشتر به برخی از مسائل مربوط به روش و روش های تفسیر فراهم کنیم (همان: ۳۵).

وی بعد از آن، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر روایی- اثری، تفسیر عقلی- اجتهادی، تفسیر علمی- تجربی، تفسیر اشاری، تفسیر به رأی و تفسیر جامع را جزء روش تفسیر مورد نظر خود محسوب می نماید (همان: ۳۶-۳۷).

به اعتقاد وی، روش های تفسیری دیگری نیز وجود دارد که به جنبه ای از مقاصد قرآنی توجه کرده اند، مثل تفسیر ادبی، تفسیر اخلاقی، تفسیر فقهی و غیره که در کتب روش تفسیر آمده است (همان: ۳۸).

## ۵- نقد و بررسی آراء مولفان

### ۵-۱- شناسایی علوم موثر در چیدمان مبانی تفسیر

همان گونه که مشاهده می شود عملکرد مولفان در این باره دارای محاسن و معایبی است. مفسر غیر معصوم باید به استقصای کامل معارف الهی و معارف بشری برای سازماندهی مبانی تفسیر بپردازد تا با استفاده از این علوم اقدام به تفسیر قرآن نماید.

با رجوع به عملکرد صغیر، مشاهده می شود که او به طور کامل تصریح به انواع مبانی تفسیر نموده است. علوی مهر در زمینه تعداد مبانی و گرایش ها، آن را به طور کامل و

---

۱ - استفاده از واژه «روش» به دلیل این که مولف در تعبیّرات خود به کار برده، بیان گردیده است و به منزله تأیید آن نیست.

## مقایسه دیدگاه‌های تفسیرپژوهان در سازماندهی مبانی تفسیر اجتهادی ۱۱۷

جامع عرضه نکرده؛ زیرا از میان گرایش‌ها از ذکر گرایش تاریخی غافل شده است. تلاش اسدی نسب در سازماندهی مبانی تفسیر، با اشکالاتی روبرو است. او گرایش‌های استدلالی، علمی-تجربی و تاریخی-اجتماعی را در چیدمان خود نادیده گرفته است.

به نظر می‌رسد طلال حسن گرایش‌های ادبی، فقهی و اخلاقی را به دلیل اینکه جنبه‌ای از مقاصد قرآنی را مورد توجه قرار داده‌اند، جزء سازماندهی خود به شمار نیاورده است. مسلماً بسته به موضوع آیات هر یک از انواع مبانی تفسیر مورد استفاده قرار می‌گیرند و اینگونه نیست که مبنای نقل یا مبنای عقل تمام آیات را پوشش دهد. علاوه بر گرایش‌های فوق، از ذکر گرایش‌های کلامی و فلسفی خودداری کرده است

### ۲-۵- کشف رابطه علوم با یکدیگر

نکته قابل تامل در دسته‌بندی و طبقه‌بندی علوم توجه به ملاک‌ها و معیارهای آن است. در این پژوهش بر اساس منابع معرفتی، علوم به دو نوع معارف الهی و معارف بشری تقسیم بندی گردید. این علوم از حیث افضلیت و تقدم با یکدیگر سنجیده می‌شوند و مقدم و موخر بودن هر یک تعیین می‌شود. لذا، علوم الهی در درجه نخست قرار می‌گیرند و علوم عقلی در درجه دوم. علوم عقلی بر اساس دو نوع نحوه دریافت قلبی و مغزی و سه قسم قیاس، استقراء و ذوق تقسیم بندی می‌شود. بنابراین، نظم و ترتیب منطقی میان نقل و عقل برقرار شده است.

صغیر به طور ضمنی از رهگذر تقسیمات فقهی، مبانی و گرایش‌های مورد نظر خود را چیدمان نموده است، لکن این تقسیم بندی مناسب نیست؛ زیرا استفاده از تعبیری چون جایز و ممنوع ارتباط منطقی لازم با دیگر انواع را برقرار نمی‌کند. افزون بر این، سازماندهی او بر اساس مرضی، مجاز و ممنوع است که با ارزیابی تفسیر مرتبط است.

بدین نکته باید توجه نمود که موضوعاتی که خارج از حیطه‌ی سازماندهی مبانی تفسیر است، در تقسیم بندی وارد نشود.

تقسیم بندی علوی مهر از ملاک و معیار منطقی بهره‌مند نیست، به عنوان نمونه وی گرایش فقهی را جزئی از تفسیر موضوعی تلقی کرده است. درست است که غالباً تفاسیر فقهی به صورت موضوعی نوشته شده‌اند، لکن اینجا بحث بر سر نحوه‌ی چیدمان است نه نوع نگارش تفاسیر فقهی. همچنین، چیدمان وی در رابطه با گرایش‌ها مانند صغیر نظم دقیقی ندارد و دلیلی برای نظم و ترتیب چیدمان خود نیاورده است؛ به عنوان نمونه گرایش عرفانی در مرتبه اول و گرایش کلامی در مرتبه دوم آمده در حالی که کلام یک علم استدلالی و قیاسی است (ر.ک: مطهری، ۱۳۸۱: ۱۸/۲) و پیش از گرایش عرفانی که مبتنی بر دریافت‌های قلبی است، واقع می‌گردد، هر چند که دریافت‌های قلبی در عرفان به زبان فلسفی بیان می‌گردد.

تقسیم بندی علوی مهر در مورد گرایش‌های تفسیر نیز از دقت شایانی برخوردار نیست؛ زیرا گرایش تام در مقابل گرایش ناقص قرار می‌گیرد و مقصود از اولی در برداشتن همه گرایش‌ها و مقصود از دومی در برداشتن بعضی از انواع گرایش‌هاست. اما وی از گرایش تام استفاده انحصاری از یکایک گرایش‌ها و از گرایش‌های ناقص و ترکیبی به ترتیب نقصان و کمال گرایش‌ها را مد نظر داشته است. گرایش ترکیبی مولف متعلق به کاربرد کامل هر یک از انواع مبنای عقل است که مفسر می‌تواند از یک یا چندین گرایش به طور غالب یا بیشتر سود برد. با نگاهی دیگر به عملکرد مولف مشاهده می‌شود که دو گرایش ناقص و ترکیبی او متعلق به کاربرد تعداد مبانی تفسیر است؛ گرچه نتوانسته در گرایش ترکیبی تعداد مبانی تفسیر را به طور جامع و مانع بیان نماید.

دسته بندی و طبقه بندی اسدی نسب ملاک و معیار متمایز ندارد و نبود ترتیب منطقی در آن به چشم نمی‌خورد حتی تا جایی که در مواردی سبب نقص و اشتباه آشکار در

## مقایسه دیدگاه‌های تفسیرپژوهان در سازماندهی مبانی تفسیر اجتهادی ۱۱۹

نحوه‌ی عرضه شده است، مثلاً او گرایش ادبی را جزء علوم الهی به حساب آورده در صورتی که علوم ادبی جزء علوم عقلی است و این اشتباه ناشی از عدم تشخیص میان معارف الهی و معارف بشری است.

ترتیب منطقی میان مبانی و گرایش‌ها در چیدمان و آرایش طلال حسن نیز لحاظ نشده است، هر چند که سعی کرده مانند صغیر و علوی مهر، قرآن را در مرتبه اول و سنت را در مرتبه دوم قرار دهد، اما در سازماندهی گرایش‌ها نظم متقنی دیده نمی‌شود، به عنوان نمونه، علوم تجربی قبل از عرفان بیان شده است، در صورتی که عرفان مبادی و اصول کشفی را مایه استدلال قرار می‌دهد و آنگاه آن را با زبان استدلال توضیح می‌دهد. استدلال‌های عرفانی مانند مطالبی است که از زبان دیگر ترجمه شده است، یعنی عارف آنچه را که با قلب خود دریافت کرده با زبان استدلال شرح می‌دهد و به فلسفه نزدیک می‌شود (همان: ۸۱-۸۰ / ۲). علوم تجربی روابط اشیاء و پدیده‌های مادی را از طریق مشاهده، تجربه و آزمایش‌های مکرر، مورد بررسی قرار می‌دهد، لذا مبتنی بر استقراء (سیر از جزئی به کلی) است.

### ۳-۵- عدم ذکر موضوعات اضافی

الف- تفسیر به رأی: از موضوعاتی که صغیر و اسدی نسب و طلال حسن در تقسیم بندی خود جای داده‌اند، تفسیر به رأی است.

صغیر از آن با عنوان «ممنوع» یاد کرده است. این موضوع در عرض سازماندهی مبانی تفسیر واقع نمی‌شود؛ زیرا تفسیر به رأی در مورد تعیین درست و غلط تفسیر و به عنوان ملاک و معیار تشخیص تفسیر درست از غلط است که عملکرد مفسر زیر ذره بین قرار می‌گیرد. مولف تفسیر اثری را مرضی دانشمندان تلقی نموده در حالی که تفسیر اثری می‌تواند درست یا غلط باشد و به صرف اینکه روایی است، مرضی نیست. در مورد تفسیر

صوفیه آن را جزء تفاسیر ممنوع قلمداد کرده در صورتی که تفسیر صوفیه می‌تواند یا درست باشد یا غلط. این ویژگی در تمام انواع مبانی تفسیر سرایت دارد، چنانکه مبنای قرآن درست و غلط دارد و تفسیر غلط آن به ضرب قرآن معروف است که تفسیری مذموم است (نک: ملکوتی، نقد و بررسی کتاب "روش شناسی تفسیر قرآن" اثر "عباسعلی عمید زنجانی").

از منظر اسدی نسب، تفسیر به رأی به دو نوع مذموم و ممدوح قابل تقسیم است. در تفسیر به رأی مذموم، مفسر دیدگاه و عقیده شخصی خود را در تفسیر قرآن به کار می‌گیرد (همان: ۲۳۱). البته مقصود او این است که مفسر دیدگاه‌های باطل در تفسیر ذکر می‌کند. در کل، صرف بیان عقاید و آراء نمی‌توان آن را نادرست دانست، بلکه ملاک‌های ضابطه‌مند درستی یا نادرستی دیدگاه‌ها را معین می‌کند. ذکر اجتهادی مقبول و غیر مقبول اسدی نسب بیانگر درست و غلط تفسیر است که نقشی در سازماندهی مبانی تفسیر ندارد.

طلال حسن در قسمت تفسیر به رأی، ابتدا به احادیثی استناد جسته که تفسیر به رأی و دیدگاه شخصی را مذموم شمرده و پس از آن کلام افرادی همچون غزالی، شیخ طوسی، ابن تیمیه، آلوسی، ابن عاشور، علامه طباطبایی، امام خمینی و شهید صدر را در باب مذمت تفسیر به رأی بیان می‌کند (حسن، بی‌تا: ۱۳۳-۱۶۷). همان‌طور که چندین بار مطرح گردید تفسیر به رأی در زمره‌ی سازماندهی قرار نمی‌گیرد و موضوعی مستقل از آن به شمار می‌رود، به عنوان مثال، پس از استفاده مفسر از مبنای قرآن یا استفاه از قرآن و سنت و گرایش‌های استدلالی، دیدگاه‌های او در تفسیر قرآن که با استناد به مبانی یا گرایش‌ها یا هر دو انجام داده است به محک گذاشته می‌شود و درست یا غلط آن بررسی می‌گردد. با این مثال تمایز تفسیر به رأی و سازماندهی کاملاً مشخص می‌گردد.

ب-انواع تفسیر: از نقایص کار علوی مهر، این است که مرز دقیق میان انواع مبانی تفسیر و انواع تفسیر یعنی تفسیر نقلی و تفسیر اجتهادی را تشخیص نداده و این دو موضوع



## مقایسه دیدگاه‌های تفسیرپژوهان در سازماندهی مبانی تفسیر اجتهادی ۱۲۱

متمایز را در یکدیگر خلط کرده است. به عنوان مثال، در منهج روایی، از دیدگاه اخباری-هایی همچون محمد امین استرآبادی سخن می‌گوید که ظواهر قرآن را حجیت نمی‌دانند. همچنین، در معرفی تفاسیر روایی به تفاسیری از قبیل تفسیر عیاشی، تفسیر فرات کوفی، تفسیر قمی، البرهان فی تفسیر القرآن و غیره استناد جسته که اهل رأی و اظهار نظر در تفسیر نیستند. او در منهج عقلی مد نظر خود از جایگاه عقل در دین، عدم تعارض عقل با قرآن، تفسیر قرآن با عقل و دلایل و شرایط تفسیر عقلی سخن می‌راند (علوی مهر، ۱۳۸۹: ۱۶۹-۱۵۷). از دید وی تفسیر عقلی بدین معنا است که مفسر با استفاده از درک و فهم سلیم، به تدبر و تفکر در قرآن و فهم معنا آیات به تفسیر می‌پردازد (همان). لذا، آنچه در مورد منهج عقلی بیان داشته با تفسیر اجتهادی ارتباط دارد نه گرایش‌های تفسیر.

تفسیر اجتهادی و روایی محض آن طور که اسدی نسب مطرح کرده، در آرایش و چیدمان مبانی تفسیر جایی ندارد؛ زیرا مفسر نقلی از اظهار نظر در تفسیر خودداری می‌کند و تنها به ذکر روایات متناسب با آیات می‌پردازد، بنابراین اصلاً توجهی به مبانی تفسیر ندارد و از آنها در تفسیر بهره نمی‌برد. اما در مقابل، مفسر مجتهد هنگام تفسیر از قرآن، سنت، فقه، کلام، فلسفه، عرفان، ادبیات، علوم تجربی و تاریخ و علوم اجتماعی سود می‌برد. بدین ترتیب، مبانی تفسیر اجتهادی با تفسیر اجتهادی پیوند می‌خورد. پس، تفسیر اجتهادی در چیدمان مبانی تفسیر نشانده نمی‌شود. مولف انواع تفسیر را در چیدمان مبانی تفسیر خود سرایت داده است.

برخی از محتوای کلام وی در قسمت تفسیر اجتهادی (جامع) در واقع به انواع تفسیر یعنی تفسیر اجتهادی برگشت دارد. مقصود وی از تفسیر اجتهادی چیزی جز استنباط و فهم معارف و احکام قرآن با استفاده از قرآن، روایت، لغت و ادبیات و ... نیست. بنابراین، این مورد از تقسیم بندی حذف می‌شود؛ چرا که مفسر مجتهد از نقل و عقل برای تفسیر بهره می‌برد.

مقصود طلال حسن از تفسیر عقلی و اجتهادی چیزی جز کوشش و تلاش فکری مفسر در امر تفسیر نیست و تمام مباحث آن راجع به تفسیر اجتهادی و کاربرد آن در تفسیر است. بنابراین، عملکرد او در این باره مشابه عملکرد مولفانی است که موضوع انواع تفسیر و انواع مبانی تفسیر را از یکدیگر تفکیک ننموده‌اند. پس، این موضوع از حوزه سازماندهی خارج می‌شود.

ج- تفسیر موضوعی: صغیر تفسیر موضوعی را جزء آرایش و چیدمان خود بیان کرده در حالی که تفسیر موضوعی متعلق به مراحل تفسیر است و عمدتاً در مقابل تفسیر ترتیبی قرار می‌گیرد و ربطی به سازماندهی ندارد. مولف موضوعی که نقشی در سازماندهی ندارد، در شمار آن به حساب آورده و این امر ناشی خلط موضوعات و مباحث گوناگون تفسیرشناسی است.

د- گاهی اوقات افزایش دسته بندی‌ها ناشی از این است که اجزاء فرعی در کنار اجزاء اصلی تبیین شده است. نکته‌ای که صغیر از آن غفلت ورزیده، این است که زیر مجموعه‌های یک موضوع را در عرض آن بیان نموده و موضوع‌های فرعی را در کنار موضوع اصلی و به صورت جداگانه ذکر کرده است، هنگامی که زیر مجموعه‌ها به موضوع کلی‌تری تعلق داشته باشند نباید جدا از آن ذکر شوند، به عنوان نمونه؛ گرایش بیانی، گرایش لغوی و معجمی را در عرض ادبیات قرار داده است. این موارد قابل درج در عنوان کلی‌تر علوم ادبی است و ذکر جداگانه زیر شاخه‌ها قابل توجیه نیست.

#### ۴-۵- عدم خلط مراحل مبانی تفسیر

علوی مهر تفسیر اجتهادی را کامل‌ترین، جامع‌ترین و بهترین نوع لحاظ کرده و در شرح آن می‌گوید (همان: ۱۰): «در برگزیده‌ی سایر روش‌ها و با استفاده از منابع فهم متون

## مقایسه دیدگاه‌های تفسیرپژوهان در سازماندهی مبانی تفسیر اجتهادی ۱۲۳

دینی است و مفسر در این روش، با قرآن، روایات و نیز عقل سالم و فطری به تفسیر آیات می‌پردازد و نظر نهایی خود را با دلیل و برهان و استفاده از این منابع ارائه می‌دهد.»

از نگاه وی منظور از اجتهاد استنباط و فهم معارف و احکام قرآن با استفاده از منابع؛ مانند آیات دیگر قرآن، روایات، قرائن عقلی، لغت، ادبیات و غیره با داشتن صلاحیت برای تفسیر است (همان: ۱۹۵). بعد از آن موضوع بحث را به تفسیر اجتهادی تغییر داده که یکی از انواع تفسیر محسوب می‌گردد و دلایل و مراحل چهارگانه‌ای<sup>۱</sup> را برای آن برمی‌شمرد (همان: ۱۹۶-۲۰۹). سپس پاره‌ای از تفاسیر تشیع و اهل تسنن را گزینش می‌کند (همان: ۲۱۶-۲۰۹). در شیعه تفاسیر تبیان، مجمع البیان، روض الجنان و روح الجنان، المیزان و نمونه و در اهل تسنن تفاسیر قرطبی، کبیر و انوار التنزیل و اسرار التأویل را برمی‌شمرد.

افزون بر این، مولف در سازماندهی خود ذکر کرده که منظورش از بیان جداگانه هر یک از انواع مذکور، مثل قرآن، روایت، عرفان و ... نوع انحصاری آن نیست. لذا، مقصود وی استفاده کامل و جامع از تمامی انواع ذکر شده، بوده و به کار بردن تعبیر «تفسیر جامع» اضافی است و نیازی به آن نیست.

همانگونه که پیش از این بیان گردید اسدی نسب مبانی تفسیر خود را به دو نوع کامل و ناقص تقسیم نمود. در نوع کامل بر این نظر است که مفسر از همه آنچه که در فهم و تفسیر نقش دارد، استفاده می‌کند، مثل طبرسی در تفسیر مجمع البیان و فخر رازی در تفسیر الکبیر. به باور وی در نوع غیر جامع، مفسر از همه مصادر بهره نمی‌برد، بلکه یک یا برخی از آنها را درست به حساب می‌آورد (همان: ۲۷).

---

۱ - مرحله مقدماتی: علوم مورد نیاز مفسر؛ مرحله اجرایی: وارد شدن در تفسیر و تبیین آیات قرآن و اجرای یک تفسیر مطلوب؛ مرحله ارجاعی: استفاده از علوم گوناگون؛ مرحله نهایی: نتیجه‌گیری از مراحل گذشته و ابراز رأی و دیدگاه نهایی با استفاده از براهین و دلایل (رک: همان: ۱۹۸-۲۰۹).

وی تفسیر اجتهادی جامع را مشترک بین شیعه و غیر شیعه دانسته و بعد از ذکر تعریف تفسیر اجتهادی بعضی از مولفان از جمله محمد زغلول، بغوی، عک، عمید و معرفت، تصریح می‌کند که تفسیر اجتهادی (جامع) فهم قرآن با هر وسیله و شیوه‌ای است که مفسر را به مقصود آیه پیوند بزند یا میان تمام مصادر لازم برای فهم قرآن جمع نماید و همه مباحث مرتبط با آیات به میزان تناسب و چگونگی موافقت باشد. وی دو ویژگی را برای تفسیر اجتهادی جامع لازم می‌داند (همان: ۲۳۰):

۱- ضرورت به کارگیری هر چیزی که بتواند مصدري برای فهم کلام الهی باشد، مثل قرآن، روایات، عقل، ادبیات، علوم تجربی و سایر مصادر

۲- مقصود از این نوع تفسیر این است که آیه با هر مصدر صحیحی فهم شود و مفسر خود را به یک مصدر خاص (که از آن بیشتر از سایر مصادر استفاده می‌کند) محدود نکند و از تمام مصادر به اندازه لازم یا متناسب با آیه بهره برد.

طلال حسن تفسیری را جامع می‌داند که همه مبانی تفسیر معتبر (به قول او روش‌ها) را در برداشته باشد؛ مثلاً گاهی تفسیر قرآن به قرآن موثر واقع می‌شود و گاهی روایات (همان: ۱۷۱).

همچنین می‌افزاید: «مطلب اصلی این است که معتبر بودن روش و دلیل محدود به یک روش خاص نیست و با هر روش معتبر و صحیحی که بتوان به مراد متن رسید، مفسر به آن سمت حرکت می‌کند.» (همان: ۱۷۱)

برشمردن انواع مبانی تفسیر همچون قرآن، سنت، عرفان و علوم تجربی بیانگر این است که تمامی آنها در سازماندهی نقش ایفاء می‌کنند. مولف به نوعی استناد جسته که نقشی در سازماندهی ندارد و در واقع اضافه بر نیاز است.

## مقایسه دیدگاه‌های تفسیرپژوهان در سازماندهی مبانی تفسیر اجتهادی ۱۲۵

استفاده از «تفسیر جامع» با توجه به تقسیم بندی عرضه شده، نباید ذکر می‌شد؛ چون نشان‌دهنده‌ی این است که تمام تقسیم بندی ارائه شده مولف ناقص است و آنچه این تقسیم بندی را کامل می‌کند، بهره بردن از تفسیر جامع است. به عبارت دیگر، مولف به مرحله سوم مبانی تفسیر و بر نحوه استفاده درست و غلط تکیه زده است. نحوه‌ی استفاده درست با دیدگاه مفسر و عملکرد او و قابلیت و کارآیی آیه مرتبط است. با توجه به دیدگاه (نظری) و عملکرد مفسر (عملی) نحوه استفاده به صورت کامل و ناقص نمود پیدا می‌کند. مقصود از استفاده کامل این است که مفسر همه مبانی و گرایش‌ها را قبول دارد و عملاً از همه‌ی آنها با هم استفاده می‌کند، به عنوان مثال در ساخت یک خانه، اجزاء گوناگونی دخیل هستند، مثل دیوار، سقف، ستون، لوله کشی، سیم کشی و ... بنایی که از وجود همه-ی این اجزاء آگاه است اگر از همه اجزایی که برای ساخت ساختمان لازم است، مورد استفاده قرار دهد، گفته می‌شود ساختمان کامل و تمام است، اما اگر یک یا چند جزء بهره نبرد، در این صورت ساختمان کامل نیست و ساختمان ناقصی محسوب می‌شود.

تفسیر صافی از جمله تفاسیری است که مولف آن سعی کرده معارف الهی و معارف بشری را با توجه به کارآیی آیه یا آیات قرآن به طور کامل به کار ببرد. به بیان دیگر، در مقام کشف و فهم معنای آیات قرآن، کلیه مبانی و گرایش‌ها در صورت نیاز مورد استفاده قرار گیرد.

استفاده ناقص بدین صورت است که مفسر استفاده از همه مبانی تفسیر را قبول دارد (نظری) اما عملاً از یک یا چند مبنا استفاده می‌کند (ناقص)؛ چون نگاه تخصصی دارد. به بیان دیگر، اگر مفسری به لحاظ نظری کلیه مبانی و گرایش‌ها را قبول داشته باشد و آنها را بپذیرد، اما در عمل از همه آنها استفاده نکند و به مبانی یا گرایش‌ها یا برخی از زیر مجموعه‌های آن اکتفاء نماید، استفاده کامل از مبانی تفسیر را در هم شکسته و به استفاده ناقص روی آورده است؛ چرا که کاربرد مطلوب و ایده‌آل را نادیده گرفته و توجه خود را

معطوف به یک یا تعداد معدودی از مبانی تفسیر نموده است و از کلیه مبانی و گرایش‌ها در بیان معنا و مدلول آیه بهره نبرده است. لذا یک یا چند گرایش در تفسیر غالب می‌شود و در تفسیر همان بعد و لون یا لون‌ها برجسته می‌شود. به عنوان مثال اگر مفسری اعتقاد به تفسیر ظاهری آیات داشته باشد، ولی در عمل فقط به تفسیر باطنی اکتفا نماید و به تبیین ظواهر آیات نپردازد، در واقع تفسیر او ناقص و ناکارآمد است، مانند بسیاری از تفاسیر عرفانی از قبیل تفسیر القرآن الکریم عبدالرزاق کاشانی.

در نحوه استفاده غلط یا انحصاری دیدگاه مفسر بر این است که در مقام تفسیر، نقل یا عقل یا برخی از زیر مجموعه‌های آنها کفایت می‌کند، لذا از دایره نقل یا عقل پا را فراتر نمی‌نهد. به عبارت روشن‌تر، هر کدام شرط لازم و کافی در تفسیر تلقی می‌شود و نیاز به دیگری احساس نمی‌گردد و تنها مبنای معتبر در فهم معنا و مدلول آیه (آیات) قرآن به شمار می‌رود، مانند قرآن‌گرایان که فقط استفاده از قرآن را در تفسیر آیات مجاز می‌دانند. از این رو، طرفداران دیدگاه فوق بر استفاده انحصاری از مبانی تفسیر اصرار ورزیده‌اند. استناد به عنوان «تفسیر جامع» بیانگر این است که سایر انواع ذکر شده در سازماندهی به صورت مستقل و انحصاری به کار رفته‌اند.

## ۶- نتیجه‌گیری

بررسی عملکرد چهار صاحب‌نظر مذکور، نشان می‌دهد که نکات منفی کار آنان بیش از نکات مثبت بوده است. در زمینه توجه به تعداد مبانی و گرایش‌های تفسیر علوی‌مهر، اسدی نسب و طلال حسن نتوانسته‌اند تمام علوم را که در سازماندهی مبانی تفسیر دخیل هستند، برشمارند و در تقسیم بندی خود ذکر نمایند؛ اما صغیر مبانی و گرایش‌ها را به طور کامل بیان کرده است. در مورد رعایت نظم و ترتیب هیچ یک از چهار مولف مذکور بر اساس ملاک‌های منطقی پیش گفته، به دسته‌بندی و طبقه‌بندی نپرداخته است و تقسیم بندی آن‌ها از ملاک و معیار منطقی برخوردار نیست. در مورد پرهیز از ذکر موضوعات اضافی؛

## مقایسه دیدگاه‌های تفسیرپژوهان در سازماندهی مبانی تفسیر اجتهادی ۱۲۷

از موضوعاتی که صغیر، اسدی نسب و طلال حسن آن را در تقسیم‌بندی خود جای داده‌اند تفسیر به رأی است. از میان مولفان، علوی مهر از اشتباه سایر صاحب‌نظران در این باره مصون مانده است. صغیر تفسیر موضوعی را جزء سازماندهی به حساب آورده است در حالی که تفسیر موضوعی به مراحل تفسیر بر می‌گردد و یکی از موضوعات تفسیرشناسی به شما می‌رود. سایر مولفان از این اشتباه به دور بوده‌اند و این از نکات مثبت کار آنها تلقی می‌شود. علوی مهر، اسدی نسب و طلال حسن انواع تفسیر را در تقسیم‌بندی دخالت داده‌اند. به تفاوت این دو مبحث توجهی نداشته‌اند و نقش متفاوت تفسیر نقلی و اجتهادی در سازماندهی غافل شده‌اند. علوی مهر، اسدی نسب و طلال حسن، «تفسیر جامع» را در سازماندهی خود ذکر کرده‌اند. صغیر تنها مولفی است که از بیان این مورد خودداری کرده است.

\*\*\*\*\*

### کتابنامه

۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۲۶ق)، لسان العرب، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۲. اسدی نسب، محمد علی (۱۴۳۱)، المناهج التفسیریة عند الشیعه و السنه، تهران، المجمع العالمی للتقریب بین المذاهب الاسلامیه و المعاونه الثقافیه.
۳. برومند، محمدحسین، (بی‌تا)، نقد و بررسی روش‌های تبیین حقانیت قرآن، قم، عرش اندیشه.
۴. برومند، محمدحسین و جودوی، امیر، (۱۳۸۵)، نقدی بر کتاب التفسیر و المفسرون، قم، عرش اندیشه.
۵. جودوی، امیر و برومند، محمدحسین، (۱۳۹۰)، بررسی مقاطع زمانی تاریخ تحلیلی تفسیر شیعه، یزد، انتشارات دانشگاه یزد.
۶. جلیلی، سید هدایت، (۱۳۹۱)، پژوهش در تفسیر پژوهی، تهران، سخن.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷ق)، تاج اللغه و صحاح اللغه، بیروت، دار العلم الملايين.
۸. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)؛ لغتنامه دهخدا، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.

۹. ساروخانی، باقر، (۱۳۷۰)، دایره المعارف علوم اجتماعی، تهران، دانشگاه تهران.
۱۰. صغیر، محمد حسین (۱۴۲۰)، المبادئ العامه لتفسير القرآن الكريم بين النظرية و التطبيق، بیروت، دارالمورخ العربی.
۱۱. علوی مهر، حسین (۱۳۸۹)، روشها و گرایش های تفسیری، چاپ دوم، قم، انتشارات اسوه.
۱۲. عمید، حسن، (۱۳۸۹)، فرهنگ فارسی عمید، تهران، راه رشد.
۱۳. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، کتاب العین، ایران، موسسه دارالهجره.
۱۴. مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، جامعه و تاریخ، چاپ هجدهم تهران، بنیاد علمی و فرهنگی شهید مرتضی مطهری.
۱۵. ----- (۱۳۸۱)، کلیات علوم اسلامی، چاپ هجدهم، تهران، بنیاد علمی و فرهنگی شهید مرتضی مطهری.

طرح ها:

۱. جودوی، امیر و برومند، محمد حسین (۱۳۹۰)، بررسی مقاطع زمانی تاریخ تحلیلی تفسیر شیعه، یزد.